

مهدی، مسیح، ضد‌مسیح، عدالت و خشونت مقدس

جرارد آنتونی مک‌روی*

ترجمه: سید محمد حسین سجادی

چکیده

این نوشتار به موضوع موعود آخرالزمان که در بین مسلمانان از آن به عنوان مهدی و در مسیحیت به عنوان مسیح یاد می‌کنند، پرداخته است. نخست به مفهوم، شباهت‌ها و تفاوت‌های مهدی (علیه السلام) در احادیث شیعه و سنی پرداخته و از نسب علوی به عنوان اصلی‌ترین ویژگی او در میان مسلمانان نام برده است. سپس به نبرد مقدس موعود آخرالزمانی که در راستای برپایی عدالت توسط مهدی (علیه السلام) در مقابل دجال و یا مسیح در مقابل ضد‌مسیح روی خواهد داد، اشاره کرده است و عامل اصلی پیروزی انقلاب اسلامی ایران به رهبری امام خمینی (علیه السلام) را همین ویژگی عدالت‌خواهی و ظلم‌ستیزی دانسته است. در ادامه ویژگی‌های دجال در بین مسلمانان (بر اساس احادیث شیعه و سنی) و ضد‌مسیح در کتب مقدس بیان شده است و با تأکید بر تفسیر صحیح از متن کتب مقدس و فهم صحیح از نقش مهدی (علیه السلام)، خطر و تهدید موعود مسلمانان را برای مسیحیت بی‌اساس دانسته است.

واژگان کلیدی

مهدی، مسیح، دجال، ضد‌مسیح، خشونت مقدس، ظهور، عدالت، ظلم.

مقدمه

واژه «مهدی» دو تصویر را در بین غربیان تداعی می‌کند؛ تصویر اول به شخصیت سودانی که به مقابله با ژنرال گوردان برخاست و دومی به جیش‌المهدی (گروه شبه‌نظامی وابسته به مقتدا صدر) مربوط می‌شود. گفتنی است که هر دو تصویر به جهاد ضد غربی مربوط می‌شوند. افزون بر این، مورد یادشده اول به یک مدعی اهل سنت و مورد دوم به امام موعود دوازدهم شیعیان مربوط می‌شود. با این حال باید گفت که بیش‌تر مردم و بسیاری از سیاستمداران غربی نسبت به مفهوم مهدی در هر دو مذهب اسلامی تشییع و تسنن ناآگاهند. البته این مسئله در مورد مفهوم جامعه نگارنده (پروتستان‌های انجیلی) نیز درست است. بیش‌تر اوقات، این مطلب که شخص حضرت مسیح [علیه السلام] در مباحث و رخدادهای آخرالزمانی اسلامی - شیعه و سنی - نقش کلیدی ایفا کند، برای اعضای این جامعه بسی شگفت است. نکته مرتبط با بحث ما این است که در این نوع آخرالزمان‌شناسی، حکومت مهدوی و مسیح یکی می‌شوند. افزون بر این، ماهیت این فعل و انفعالات، معطوف به مفاهیم عدالت و خشونت مقدس است.

من واژه عدالت را در درجه اول برای اشاره به مفهوم داوری و مکاشفات آخرالزمانی و درجه دوم - که با مفهوم اول رابطه متقابل دارد - برای اشاره به مفهوم آرمان‌شهر دینی به کار می‌برم. آرمان‌شهری که تحت تأثیر ظهور مهدی [علیه السلام] (برای مسلمانان) و مسیح [عیسی] (هم برای مسیحیان و هم مسلمانان) تحقق خواهد یافت. با توجه به مفهوم دوم، این واژه را به عنوان مترادف واژه متداول «جنگ مقدس» به کار خواهیم برد. من قضاوت شخصی نمی‌کنم که بگویم خشونت همیشه و به‌طور واقعی، مقدس است؛ چون این قضاوتی است که خشونت‌ورزان این روزها به سادگی انجام می‌دهند و اظهار می‌دارند که خشونتشان با انگیزه دینی صورت می‌گیرد.

اگرچه مقالات مربوط به موضوع‌های دینی کم‌تر دارای اهمیت کاربردی هستند، اما این موضوع برای وضعیت کنونی بسیار مهم و حیاتی است. دیدگاه جبرگرایانه بعضی از مسیحیان صهیونیست که به سلطنت هزار ساله حضرت مسیح [علیه السلام] معتقدند این است که مجموعه الاقصی در اورشلیم باید نابود شود تا مقدمه‌ای برای احداث معبد سوم باشد. آن‌ها این واقعه را گامی در آماده شدن برای بازگشت دوباره مسیح می‌دانند. فیلم «مقبره تحت معاصره» ساخته ایلان زیو - فیلم‌ساز اسرائیلی - که در سال ۱۹۸۵ زیر نظر مقامات اسرائیل ساخته شده

است، به همین موضوع اشاره دارد. در این فیلم یک مستعمره‌نشین تندرو که بر ضد فلسطینی‌ها عملیات‌های تروریستی انجام می‌دهد، توسط این گروه‌های مسیحی صهیونیست مسلح می‌شود تا مسجدالاقصی را منهدم کند. در این فیلم، رابطه بین بحث آخرالزمان و خشونت مقدس را می‌توانیم آشکارا مشاهده کنیم. طبق برخی از برداشت‌ها از اعتقادات مسیحیت، این موضوع به مسیح [ع] نیز ارتباط پیدا می‌کند.

در این جا من به عنوان یک مسیحی انجیلی، یک برداشت نامتعارف از منظر دیگران را مطرح می‌کنم: در آخرالزمان شناسی اسلامی، مهدی [ع] و مسیح [ع] هر دو در بنا کردن حکومت هزار ساله و جهاد علیه ضد مسیح و مکافات آخرالزمانی کافران نقش دارند. این مسئله به تنهایی دلیل مکفی برای مطالعه این موضوع است. اما مسئله دیگری که با شرایط سیاسی معاصر ارتباط دارد، این است که آیا هرگز حکومت شیعه اسلامی می‌تواند جهاد ابتدایی و تهاجمی را بدون دستور مهدی آغاز کند؟

۱. مهدی [ع]

الف) پیشینه مفهوم مهدی [ع]

مهدی [ع] به عنوان یک شخص به صورت آشکار در قرآن وجود ندارد، ولی در احادیث شیعه و سنی بحثی رایج است. این واقعیت که این موضوع در هر دو نوع حدیث مورد تأکید قرار گرفته است به احتمال زیاد نشان‌گر وجود انتظار وقوع آخرالزمانی از همان ابتداست و دلیل این انتظار و احتمال وقوع، بحران‌های اعتقادی، ولی بنیادی است که در پی وفات پیامبر و احتمالاً پس از شهادت امام علی [ع] آخرین خلیفه از خلفای اربعه راشدین از منظر اهل سنت و اولین امام شیعیان رخ داده‌اند. بی‌تردید وجود شخصیتی که احیاگر دین باشد مستلزم این است که فساد و انحرافی اتفاق افتاده باشد یا بیفتد. شکاف در امت اسلامی، نزاع‌های سلسله‌ای زمان امویان و عباسیان، وجود این باور در میان بیش‌تر مسلمانان که حکومت‌های موجود نامشروعند، انتظارات و توقعات آخرالزمانی را تقویت می‌کنند؛ انتظار فرستاده‌ای از آسمان‌ها که اسلام را به همان شکوه آغازین بازگرداند. این اوضاع در قرن‌های پس از آن نیز ادامه داشته و این روند، رو به فساد برده است، به‌ویژه پس از سقوط عثمانی‌ها در سال ۱۹۲۴ و پس از پیشرفت حریصانه فرهنگ غرب و سلطه سیاسی آن پس از جنگ جهانی اول، این فساد به اوج خود رسیده است. دیگر کم‌تر جای شگفتی است که انتظار یک احیای آخرالزمانی

و رابطه آن با مهدی افزایش یافته باشد. امام خمینی [ره] این امتداد فساد را پس از شهادت امام علی [علیه السلام] تا زمان حال مشاهده نمود و به اثبات تئوری خود، یعنی ولایت فقیه پرداخت. پس از رحلت پیامبر [اکرم الله وجهه] دشمنان سرسخت ایمان (بنی امیه) اجازه ندادند اسلام با حکومت علی بن ابی طالب [علیه السلام] استحکام پیدا کند و روش حکومتی که مطابق اراده خداوند و پیامبرش است شکل گیرد. آن‌ها بنا و اساس کلی حکومتی را عوض کردند و سیاست‌های آن‌ها تا حد زیادی مخالف اسلام بود. شکل حکومت و سیاست‌گذاری بنی امیه و بنی عباس ضد اسلامی بود و بعد از انحراف شدید، تبدیل به سلطنت شده بود. این نوع غیر اسلامی حکومت تا کنون ادامه پیدا کرده است.^۱

ب) سلسله نسب علوی، محور اصلی احادیث مهدویت اهل سنت و تشیع

مفهوم اصلی واژه مهدی به معنای هدایت‌شده است و در اسلام این واژه و نام به کسی تعلق می‌گیرد که شخصیت و رفتار او بازتاب‌کننده سنت پیامبر باشد^۲، بر خلاف استبداد و فساد که مشخصه اصلی حاکمان دنیای اسلام تا کنون بوده است. به طور خلاصه، این تصویر یک امیر ایده‌آل اسلامی، بازتاب شخصیت حضرت محمد [صلی الله علیه و آله] است. این حقیقت هم در حدیث شیعه و هم سنی ثابت شده که مهدی [علیه السلام] از نسل حضرت محمد [صلی الله علیه و آله] است.

اهل سنت	تشیع
علی بن ابی طالب [علیه السلام] می‌فرماید: پیامبر [صلی الله علیه و آله] فرمود: «اگر یک روز از این دنیا باقی مانده باشد، خداوند در خاندان من مردی را برخواهد انگیخت...» ^۳	عبدالله بن مسعود می‌گوید: از رسول خدا [صلی الله علیه و آله] شنیدم که می‌فرمود: «جهان به آخر نخواهد رسید تا این‌که مردی از خاندان من به نام مهدی ظهور کند و برامت من حکومت نماید.»
ام المؤمنین ام سلمه می‌گوید: پیامبر [صلی الله علیه و آله] فرمود: «مهدی از خاندان من و از نوادگان فاطمه خواهد بود.» ^۴	ام سلمه نقل کرد که پیامبر [صلی الله علیه و آله] فرمود: «مهدی از ذریه من و از فرزندان فاطمه خواهد بود.» ^۵

گفتنی است حتی در احادیث اهل سنت، حکومت بنی امیه، بنی عباس، و اگر نگوییم همه، بیش‌تر حکومت‌های مسلمانان تا کنون را نامشروع می‌دانند؛ زیرا آن‌ها دارای سلسله نسب مورد نظر نیستند. اگر مهدی [علیه السلام] در دوران بنی امیه ظهور کرده بود، روشن است که حکومت او نامشروع و غیرقانونی می‌بود. مسلماً اگر مهدی [علیه السلام] ظهور کند، تمامی حکام حاضر جهان اهل سنت که نمی‌توانند ثابت کنند که از نسب فاطمه‌اند، خودبه‌خود بر همین اساس نامشروع تلقی خواهند شد. این شرط همیشه یک چالش بالقوه برای حکمای اهل سنت و

شیعه که نمی‌توانستند علوی بودن خود را ثابت کنند، به شمار رفته است. این شرط برای خلیفه عثمانی، منشأ اصلی نگرانی بوده است. در مذهب شافعی نیز خلیفه باید یک عرب از قبیله قریش باشد.

حدیث معتبر «امامان از قریش هستند» توسط نسائی نقل شده است؛ حدیثی که صحابه پیامبر و تابعین به آن پایبند بودند، با این شرط که آن امام، یک عرب قریشی دارای تمامی شرایط حکومت باشد. همچنین او حضور داشته باشد و اگر حضور نداشت، مشروع‌ترین شخص از قبیله کنانه جانشین او شود و بعد از دیگر قبایل عرب، و سپس نوبت به غیرعرب می‌رسد.^۶

عجیب نیست که وقتی حکومت عثمانی در قرن ۱۹ رو به افول گذاشت و حس ملی‌گرایانه اعراب برانگیخته شده بود، عثمانی‌ها بر مذهب حنفی تأکید داشتند؛ زیرا این مذهب بر روی نژاد عربی خلیفه تأکید نداشت.

فقه حنفی همیشه در نظر خلفای عثمانی مناسب‌تر می‌نموده است و آن را به عنوان مذهب رسمی پذیرفته بودند؛ زیرا در این مذهب، باید حاکمی توانا و قوی ولایت و سرپرستی مسلمانان را بر عهده گیرد، به شرط آن که حامی اسلام باشد و سیره نبوی را رعایت کند، حتی اگر از قبیله‌ای اصیل عرب قریشی نباشد.^۷

مشهور است یکی از وعده‌های اجرایی نشده کمیصر عالی انگلیسی، سر هنری مکماهان، در مصر به حسین شریف مکه، در توافق نامه بین او و حسین، بازگرداندن یک خلیفه عرب برای اسلام بوده است.^۸ نکته دیگری که باید مورد توجه قرار گیرد، تهدید بالقوه‌ای است که به عثمانی‌ها تحمیل شد و آن، ظهور شخصی در سودان در قرن نوزدهم بود که ادعای مهدی بودن می‌کرد. یک عرب - یا به طور دقیق‌تر یک نیوبایی عرب شده - که تأکید داشت شرط لازم - یعنی عرب بودن - را دارد، اگر چه ادعایش مورد تردید است. در مراحل بعدی محمد احمد بن عبدالله سعی داشت که با ارجاع به نص قرآن و احادیث شروع به اثبات موقعیت خود کند.^۹ در این بین، مدعی دیگری به نام سید محمد جانپوری (۱۴۴۳ - ۱۵۰۵) که پدرش عبدالله و مادرش آمنه نام داشتند (مانند پیامبر اسلام) ادعای خود را فراتر نهاد و خود را از نوادگان [امام] حسین (علیه السلام) به شمار آورد و ادعای مهدی بودن کرد.

با توجه به مثال‌های فوق، می‌توان مشاهده کرد که در طول تاریخ، بر اساس نسب و تبار تعریف شده برای مهدی (علیه السلام)، مدعیان مهدویت، خطری جدی برای رژیم‌های سنی

به شمار آمده‌اند.

در مورد حکومت‌های شیعه وضعیت پیچیده‌تر است. چون شیعیان به وضوح مهدی [عجله الله تعالی فرجه‌ه] را امام دوازدهم خود می‌دانند. اگر یک مدعی بخواهد تظاهر خود را فراتر نهد و ادعای مهدویت کند، چندان دشوار نیست؛ چون حتی ورود به حریم و نزد امام غایب مسئله‌ای خارق العاده و معجزه‌گونه است و بر اساس احادیث، هیچ کس زمان دقیق ظهور را نمی‌داند.^{۱۰} با این حال، شرایط برای شاهان ایران به‌ویژه آخرین شاه این سرزمین، نیز آسان‌تر از مدعیان دروغین نبوده است؛ چون نیروهای انقلابی تحت فرمان امام خمینی ادعا داشتند که به نام امام مهدی [عجله الله تعالی فرجه‌ه] وارد عمل شده‌اند. این امر به نوبه خود موقعیت شاه را به خطر می‌انداخت. شاه فرزند یک افسر نظامی بود که با کودتا به قدرت رسید. او همیشه از کورش کبیر به نیکی یاد می‌کرد و در جشن دوهزار و پانصدسالگی شاهنشاهی ایران که در سال ۱۹۷۱ در پرسپولیس برگزار شد، کوروش را جد خود معرفی می‌کرد. این در حالی است که شرط لازم، اصل و نسب حسینی است. افزون بر این، امام خمینی [عجله الله تعالی فرجه‌ه] و برخی فعالان انقلابی می‌توانستند ادعا کنند که سادات علوی هستند و خود را از لحاظ اصل و نسب به مهدی [عجله الله تعالی فرجه‌ه] منتسب کنند.

ج) چالش بنیادی مهدی [عجله الله تعالی فرجه‌ه] برای حکومت‌های فاسد و ناعادل

پس از کنار زدن و ترور امام علی [عجله الله تعالی فرجه‌ه]، خلافت به سیستم پادشاهی تبدیل شد تا این که در سال ۱۹۲۴ الفا گردید (حدیثی این مطلب را بازگو می‌کند). البته این روند با وقوع کودتا توسط اشخاص مختلف وقفه‌های بزرگی را به خود دیده است.^{۱۱} طبیعت شبه‌دموکراتیک انتخاب ابوبکر بر اساس اجماع (طبق نظر اهل سنت)، تا حد زیادی بعد از خلفای راشدین در انتخاب حاکم برای جامعه اهل تسنن نادیده گرفته شد. این مسئله‌ای اساسی در بررسی مسئله مهدویت است. اصلی‌ترین نکته این است که وجود او (مهدی) پایان دادن به حکومت‌های آلوده به گناه است (این جمله در منابع اهل سنت و تشیع مشترک است). او جهان را پر از عدل و برابری خواهد کرد، در حالی که قبل از آن با ظلم و بی‌عدالتی پر شده است و او به طریقی توسط مسیح کمک خواهد شد.

۷۱ یک دلیل اختلاف بین شیعه و سنی، اصرار شیعه بر این است که جانشین پیامبر توسط خود پیامبر تعیین شده و در این جریان امام علی [عجله الله تعالی فرجه‌ه] انتخاب شده است، ولی ابوبکر از سوی مردم به جای علی به ناحق به عنوان خلیفه انتخاب شده؛ عملی که شیعیان معتقدند غصب حق الهی بوده است.

پس از وفات نواب چهارگانه امام غایب نیز میان خود شیعیان، بحران مشروعیت و حقانیت به وجود آمد و آن این می‌توان در غیاب امام دوازدهم، حکومت اسلامی مشروعی داشت؟ تئوری ولایت فقیه تلاش برای حل مسئله بوده است. اساساً در این تئوری یک دولت منتخب محبوب همراه با هدایت علما و قانون شرع در غیاب مهدی حکومت می‌کند.^{۱۲} این بیش‌تر به موقعیت کنونی بازمی‌گردد. وقتی مواردی همچون رژیم‌های غیرمنتخب جهان اسلام و از همه مهم‌تر تسلیم آن‌ها در برابر جهان غرب و تنها گذاشتن فلسطین - که امام خمینی [ع] به سختی آن‌ها را محکوم کرد^{۱۳} - را مد نظر می‌گیریم، اهمیت این تئوری را بهتر متوجه می‌شویم. در احادیث شیعه و سنی آمده است که مهدی [ع] بر اساس سنت رسول خدا [ص] حکومت خواهد کرد. تشیع تأکید زیادی بر عدالت و مقابله با ستمگران دارد. این تأکید بر عدالت، نه تنها بر اعتقادات تئوری شیعه تأثیرگذار است، بلکه شیعیان، عدالت را به عنوان محور اصلی در اسلام دانسته و خواهان اجرای عملی عدالت در سطح جامعه نیز هستند.^{۱۴} بنابراین عدم وجود و حضور حکومت شرع، شیوع بی‌عدالتی و فساد و خودکامگی، مسائلی هستند که باید از بین بروند. بنابراین می‌توان گفت که مهدی [ع] شخصی انقلابی است که در مقابل رژیم‌های ناحق و ناعادل که اغلب رژیم‌های جهان اسلام را شامل می‌شوند، می‌ایستد. این جنبه مقابله جویانه حکومت مهدی [ع] باید مورد توجه قرار گیرد.

چنین ویژگی مقابله جویی، یکی از مشخصات انقلاب مهدوی در سودان بود. به نظر صادق المهدی (نوه بزرگ مهدی) بسیاری از علمای سودان و مصر دعوت مهدی برای جهاد علیه سلطان را به دلایلی مشروع دانسته‌اند که عبارتند از:

یکم. آنان «خدیو توافیق» را مناسب حکومت نمی‌دیدند. پس مهدی [ع] مانند «اورابی» در مصر موظف بوده است که علیه مصریان که قصد فتح سودان را داشتند، بجنگد.

دوم. هر مسلمانی وظیفه داشت که علیه عبدالحمید - سلطان عثمانی - که با حمایت از مسیحیان بیگانه به اسلام خیانت کرده بود به پا خیزد. در این شرایط، وظیفه مسلمانان در تسلیم بودن نسبت به حاکم یا ولی خود اجرایی نبود و قیام مهدی در سودان کاملاً توجیه شده به شمار می‌آمد.

سوم. اسلام نیاز به یک رهبر مقتدر داشت که بتواند قوانین دین را اجرا کند؛ مهم نبود که این قوانین را مهدی سودانی عملی کند یا کسی دیگر.^{۱۵}

انقلاب سال ۱۹۷۹ ایران نیز دارای ویژگی‌هایی مشابه بود. هدف این انقلاب، برقراری

حکومت شرعی به نام امام دوازدهم (مهدی علیه السلام) بوده است. در این باره حدیثی وجود دارد که بیان می‌کند ظهور امام مهدی علیه السلام به عنوان یک انقلاب، نیازمند آمادگی نظامی نیز هست؛ آن‌جا که امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

خود را برای قیام قائم ما آماده کنید، حتی به جمع کردن یک تیر [برای دشمنان خدا].^{۱۶}

یکی از ویژگی‌های انقلاب ایران، براندازی شاه - یکی از مستبدترین دیکتاتورهای قرن بیستم - بوده است. ولخرجی در جشن‌های پرسپولیس، همراه با شکنجه‌های وحشیانه پلیس مخفی رژیم شاه (ساواک)، برای حکومت شاه در کل جهان چهره‌ای ناعادل ساخته بود. این وضع حکومت در تضاد با انتظارات سیاسی و اجتماعی حکومت مهدی علیه السلام بود و لازم است که این حدیث را از امام دوازدهم به خاطر بسپاریم که می‌فرماید:

همانا در هنگام ظهور من - هر وقت که باشد - هیچ‌گونه پیمان و ذمه‌ای برگردن من نسبت به حکومت ستمگر نیست.^{۱۷}

شاید بتوانیم انقلاب ۱۹۷۹ را نوعی انقلاب مهدوی بنامیم.

د) خشونت مقدس مهدی علیه السلام و مسیح علیه السلام علیه ضد مسیح

یکی از ویژگی‌های اصلی آخرالزمان شناسی اسلامی - که تعجب مسیحیان انجیلی را برمی‌انگیزد - تأکید بر مفهوم ضد مسیح است (الدجال المسیح = مسیح فریبنده). احادیث و روایات بسیاری درباره او موجود است و ما تنها دسته‌ای که مربوط به موضوع بحثمان است را بررسی کنیم.

احادیث اهل سنت

نواس بن سمعان نقل می‌کند که: رسول خدا صلی الله علیه و آله یک روز صبح از دجال نام برد [و فرمود]:

او مردی جوان با موهای تراشیده و چشمان گود خواهد بود. پرسیدیم: در زمین خواهد ماند؟ فرمود: برای چهل روز، یک روز مثل یک سال شما و یک روز مثل یک ماه و یک روز مانند یک هفته و دیگر روزها مثل روزهای شما خواهد بود... او خواهد آمد و آن‌ها را به دین باطل فرا می‌خواند. مردمی به او ایمان می‌آورند و به ندای او لبیک می‌گویند. او سپس به آسمان‌ها فرمان می‌دهد و باران می‌بارد و بر روی زمین گیاهان را خواهند رویید و سپس در هنگام غروب حیواناتشان از چراگاه با کوهان‌های بلند به سوی آن‌ها خواهند آمد. پستان‌های آن‌ها پر از شیر و پهلوهایشان ورم کرده است. او سپس به سوی مردمی

می‌رود و آن‌ها را نیز فرا می‌خواند. اما آن‌ها او را می‌رانند و او از آن‌ها دور می‌شود. آن مردم خشک‌سالی می‌کشند و از ثروت‌هایشان چیزی باقی نمی‌ماند. او سپس در بیابان گام می‌نهد و به بیابان می‌گوید: گنج‌های پنهان خود را آشکار ساز! گنج‌های بسیار در حضور او مانند گله‌های زنبور انباشته خواهد شد. او سپس کسی را که در ابتدای جوانی است ندا می‌دهد و او را با ضربت شمشیری به دو نیم می‌کند و دو نیم بدن او را به فاصله از هم قرار می‌دهد؛ فاصله‌ای به اندازه یک تیرانداز و هدف. او سپس آن جوان را می‌خواند و او در حالی که خنده بر لب دارد به سمت او خواهد آمد. در این زمان، خداوند مسیح بن مریم را خواهد فرستاد و او بر یک مناره سفید در کناره شرقی دمشق فرود خواهد آمد، در حالی که جامه‌ای پوشیده که با اندکی زعفران رنگ شده است، دست در دست ملائکه دارد. وقتی او سرش را به زیر می‌آورد، قطرات عرق از جبینش بر زمین خواهد افتاد و هنگامی که سرش را بالا می‌برد، قطرات عرق مانند دانه‌های مروارید به اطراف پراکنده می‌شوند. هر کافری که رایحه بدن او را استشمام کند به درک واصل خواهد شد و نفس او تا جایی که چشم، توان دید دارد، خواهد رسید. او سپس به دنبال دجال خواهد بود تا این‌که او را در دروازه لود دستگیر کرده و می‌کشد.

پس زمین مورد خطاب قرار می‌گیرد که میوه‌های خود را عرضه کند و برکت خود را باز گرداند. در نتیجه انارهای چندان بزرگی خواهد رسید که یک دسته از مردم قادر به خوردن آن خواهند بود و زیر پوست آن پناه ببرند. گاوهای شیرده آن قدر شیر می‌دهند که تمامی افراد یک مهمانی می‌توانند از آن بنوشند. اشتران شیرده آن قدر شیر می‌دهند که یک قوم می‌توانند از آن بنوشند. گوسفندان به اندازه‌ای شیر می‌دهند که یک خانواده را کفایت می‌کند.^{۱۸}

احادیث شیعه

خیثمه می‌گوید: ابوجعفر (امام باقر علیه السلام) به من فرمود:

ای خیثمه، زمانی خواهد آمد که مردم نخواهند دانست که الله کیست و توحید چیست؛ تا این‌که دجال ظهور کند و حضرت مسیح بن مریم - که رحمت خداوند بر او و مادرش باد - نیز ظهور خواهد کرد. او از آسمان فرود خواهد آمد و خداوند دجال را به دست مسیح خواهد کشت و مردی از خاندان ما با مردم نماز خواهد خواند. نمی‌دانی که مسیح پشت سر ما نماز خواهد خواند؟ اگرچه پیامبر است، آگاه باش که ما از او برتریم.^{۱۹}

نقل شده است که مسیح در شرایطی فرود خواهد آمد که جامه زعفرانی پوشیده است. بنا بر حدیثی دیگر، عیسی بن مریم علیه السلام از تپه‌ای در زمینی مقدس به نام ایطبانی (ایطبیبت) فرود خواهد آمد، در حالی که جامه‌ای زرین بر تن دارد و موهای او به نشانه تدهین، با روغن چرب

شده است و با نیزه‌ای که در دست دارد، دجال را خواهد کشت. او به اورشلیم می‌آید، در حالی که مردم در حال برپایی نماز عصر هستند و امام مهدی [علیه السلام] در جلوی آن هاست، اما به عقب می‌آید و به عیسی [علیه السلام] می‌گوید که او به جلو برود، ولی عیسی [علیه السلام] ایشان را مقدم می‌شمارد و طبق قانون وحی شده بر محمد [صلی الله علیه و آله] پشت سر او نماز می‌گزارد. سپس او خوک را خواهد کشت، صلیب‌ها را خواهد شکست و کلیساها را نابود خواهد کرد و مسیحیان را به جز کسانی که به مهدی [علیه السلام] ایمان می‌آورند به قتل خواهد رساند.

ابو عبد الله [علیه السلام] از پدراناش نقل کرده که حسن بن علی [علیه السلام] در هنگام مناظره با شاه بیزانس فرموده است:

زندگی مسیح سی و سه سال بود و سپس خدا او را به آسمان‌ها عروج داد و او را در دمشق فرود خواهد آورد و او کسی است که ضد مسیح (دجال) را خواهد کشت.^{۲۰}

ضد مسیح نقطه اوج کفر خواهد بود و حتی این کلمه بر روی پیشانی او نقش بسته است.^{۲۱} او اعمال شیطانی معجزه‌دار انجام می‌دهد و مردم را به قدردانی می‌کشانند (یک حدیث، این را به خارجیت مربوط می‌داند).^{۲۲} از این لحاظ ما می‌توانیم این مسائل را با مسیحیت موازی ببینیم. معمولاً حدیث بیان می‌کند که دجال یک نفر مشخص است، به ویژه آن حدیث که هویت او را به نام ابن سعید^{۲۳} مشخص می‌کند. به هر حال، ضد مسیح علیه مسیح [علیه السلام] و مهدی [علیه السلام] است. او معجزه‌های جعلی شیطانی انجام می‌دهد؛ دین دروغین می‌سازد و دولت باطل شیطان را برپا می‌کند و در نهایت یک آرمان شهر باطل و به ظاهر دینی بنا می‌نهد. این مسائل باعث شده است که برخی از اندیشمندان عصر حاضر دنیای اسلام، دجال را به عنوان یک سیستم در نظر بگیرند؛ همانند نظم نوین جهانی که احتمالاً در نهایت یک شخص را به اوج می‌رساند. مسائلی وجود دارد که بر اساس آن‌ها می‌توان دجال را یک مفهوم کلی و جمعی در نظر بگیریم.^{۲۴} احادیثی وجود دارند که وجود چندین دجال را پیش بینی می‌کنند^{۲۵} و دیگر احادیث، رهبر شدن جمعی توسط دجال را بازگو می‌کنند.^{۲۶} افزون بر این، هنگامی که قرآن، ملت‌هایی را که علیه اسلامند را ذکر می‌کند، از دجال نام نمی‌برد. اما احادیث، حمله به عربستان و فارس و حمله به کافران، زرتشتیان و مردم مسیحی را در واقع با حمله و اقدام علیه دجال مرتبط می‌سازند؛ همان طور که از/نجیل، واژه ضد مسیح و مرد آشوب و بی‌قانون که در رسائل آورده‌اند استفاده شده است. اما شاید بتوان این را با پیامبران دروغین مرتبط دانست.^{۲۷} از این گذشته، برخی از صاحب نظران و مسلمانان ادعا کرده‌اند اشاراتی از

قبیل این‌که دجال یک چشم است و بر روی پیشانی او کلمه کفر حک شده است، همگی مطالبی استعاره‌ای باشد و یک مقاله با بررسی اسکناس یک دلاری امریکا، نکاتی را مطرح کرده است؛ از جمله این‌که بر روی اسکناس یک دلاری، علامت فراماسونیک (یک هرم با یک چشم) وجود دارد که نشان‌گر دجال و ضد مسیح است. زیر این هرم نوشته شده است: «نظم نوین جهانی» که در واقع باید این‌گونه ترجمه شود: «نظم نوین پنهانی».

هارون یحیی بر این باور است که دجال ادعای الوهیت خواهد کرد (نامه دوم پُل رسول به تسالونیکیان). در حدیث پیامبر [ﷺ] آمده است که دجال ابتدا پیامبری و سپس ادعای نوعی الوهیت می‌کند (خداوند فراتر از چیزی است که به او نسبت یا توصیف داده شود).^{۲۸} پیامبر [ﷺ] فرموده است:

هنگامی که دجال ظهور می‌کند همه او را یک هادی فرض می‌کنند و به نزد او می‌روند و او همین‌گونه به کار خود ادامه می‌دهد تا این‌که به کوفه می‌رسد و در آن جا ادعای پیامبری می‌کند. مردم منطقی که این مسئله را می‌بینند از او جدا می‌شوند. سپس ادعای الوهیت می‌کند و حتی می‌گوید: «من الله هستم». او نخست می‌گوید: «من پیامبر هستم»، ولی بعد از من هیچ پیامبری نخواهد آمد و سپس خواهد گفت که من رب شما هستم، اما شما هرگز پروردگارتان را تا زمانی که بمیرید نخواهید دید... آن‌ها (شیاطین) به او (دجال) خواهند گفت: «ما کمک‌کننده و تحت فرمان تو هستیم» و او به آن‌ها خواهد گفت: «بشتابید و به مردم بگویید که من الله هستم».^{۲۹}

آقای مودودی در جمله‌ای که برگرفته از طرز تفکر اسلامی است، سرپرستی سیاسی جدای از شریعت را با شرک مرتبط دانسته است. هر کس که ادعای قدرت و سرپرستی کند، در حالی که خود را مستقل از خدا و یا علیه او بداند و برای بشر قانون وضع کند، در واقع ادعایی خدایی و الوهیت کرده است. هر کس که چنین قدرتی را برای کسی قائل باشد، او را شریک خداوند قرار داده و مرتکب شرک شده است.^{۳۰}

قطب، تفسیر مشابه‌ای از حکومت غیر اسلامی دارد. او می‌گوید: کنار گذاشتن شریعت اسلامی و حکم راندن بر اساس ایدئولوژی‌های دیگر در واقع حق الوهیت برای خود قائل شدن است. اصلی که این نوع حکومت بر آن (سنت جاهلیت) برپاست، در مقابل حاکمیت خداوند بر روی زمین است و در واقع علیه اصلی‌ترین خصوصیت الوهیت که حاکمیت است، قرار دارد. در این سیستم به بشر این قدرت داده می‌شود و برخی از آن‌ها را خدای دیگران قرار می‌دهد. اکنون این تغییر حاکمیت از خدا به انسان مانند دوران جاهلیت اولیه پیش از هجرت اتفاق

نمی‌افتد، اما با اجازه دادن به بشر که بی حساب برای خود حق تعریف ارزش‌ها، وضع قانون و تعریف نظام‌های فکری قائل شده و مثلاً مقامی برای خود در نظر گرفته، تمامی این موارد بدون در نظر گرفتن نظام اخلاقی و فرامین الهی، بلکه مطابق با آن چیزی که خداوند کاملاً از آن نهی کرده، این تغییر حاکمیت رخ می‌دهد. اکنون مخالفت با حاکمیت خداوند بدین روش دشمنی با اصل ایمان است.^{۳۱}

بنابراین، حاکمانی که در حیطه فرهنگی و بنیان حکومتی از اراده خداوند پیروی نمی‌کنند، از راه اسلام منحرف شده‌اند. آن‌ها خدایان دروغینی هستند که باید خلع شوند تا جامعه پاک شود. امام خمینی [ره] این موضوع را به روشنی بیان کرده است:

تمامی نظام‌های حکومت‌های غیر اسلامی نظام‌های کفر هستند. چون حاکم آن‌ها به هر نحوی یک مصداق طاغوت می‌باشد. وظیفه ما این است که تمامی آثار کفر را از جامعه اسلامی بزداییم.... محیط اجتماعی به وجود آمده توسط طاغوت و شرک جبراً به فساد در جامعه می‌انجامد.^{۳۲}

بنابراین الوهیتی که ضد مسیح مدعی آن خواهد بود، بیش‌تر سیاسی است تا این‌که هستی‌شناختی باشد. به هر حال این دو نوع از الوهیت به طور متقابل انحصاری نیست. بر همین اساس است که ما می‌توانیم اقدامات انقلابی مهدی [علیه السلام] و مسیح [علیه السلام] را در اسلام مورد بررسی قرار دهیم. مهدی می‌آید تا یک حکومت اسلامی حقیقی بنا کند. او در هنگام ظهور با تبلور نیروهای ضد اسلامی به شکل دجال روبه‌رو خواهد شد؛ خواه به صورت یک شخص و یا یک سیستم که قوای مسلمانان مرتد و نامسلمانان را علیه مهدی [علیه السلام] متحد کند. برای برپا کردن یک جامعه اسلامی مهدی [علیه السلام] باید با قوای ضد مسیح وارد جنگ و نزاع شود. در احادیث شیعه آمده است که مهدی [علیه السلام] با دشمنان خدا وارد جهاد خواهد شد^{۳۳} در فقه شیعه با توجه به قدرتی که باید حکم جهاد را صادر کند، دو نوع جهاد وجود دارد: جهاد ابتدایی و جهاد دفاعی.

از دیدگاه شیعه، جهاد ابتدایی فقط می‌تواند تحت فرمان پیامبر [اکرم الله وجهه] یا یکی از دوازده امام معصوم [علیهم السلام] انجام گیرد و در غیر این صورت منع شده است.^{۳۴} مسئله نگرانی نسبت به اهداف اتمی ایران در موقعیت کنونی را باید از این منظر بررسی کرد. حقیقت هر چه می‌خواهد باشد؛ این برنامه اتمی به استقلال و امنیت غرب هیچ لطمه‌ای نخواهد وارد کرد. حتی اگر ایران در حال جمع‌آوری ذرات خانه‌های هسته‌ای در برابر آمریکا نیز باشد، این دولت

اسلامی نمی‌تواند از این تسلیحات برای فتح امریکا استفاده کند، مگر این‌که مهدی [علیه‌السلام] ظهور کند و فرمان آن را بدهد. در نهایت ایران در صورت مورد حمله قرار گرفتن، شاید بتواند به عنوان جهاد دفاعی از آن استفاده کند.

تنها امام دوازدهم [علیه‌السلام] می‌تواند زمان و فرمان جهاد ابتدایی را تعیین کند. از این گذشته دجال - چه سیستم و چه شخص - به طور مستقیم توسط شخص مهدی [علیه‌السلام] نابود نمی‌شود، بلکه هم در احادیث شیعه و هم در احادیث اهل سنت آمده است که این اقدام توسط مسیح بن مریم [علیه‌السلام] انجام می‌گیرد که با نیزه، ضد مسیح را به درک واصل می‌کند.^{۳۵} این نشان‌گر طبیعت فراماده و متافیزیکی این نقش است.

در احادیث شیعه، ظهور مهدی [علیه‌السلام] و مسیح [علیه‌السلام] هر دو خرق عادت و معجزه‌گونه‌اند. مهدی [علیه‌السلام] همراه با فرشتگان که به صورت انسان مجسم شده‌اند ظهور می‌کند و مسیح هم از آسمان فرود می‌آید.^{۳۶} تجسم و رؤیت فرشتگان و حوادث معجزه‌گونه، نشان‌گر فراماده بودن جهاد مهدی [علیه‌السلام] و مسیح [علیه‌السلام] است. همه جهانیان این حوادث را درک خواهند کرد.

با توجه به این مسائل می‌توان مشاهده کرد که فرضیات علیه فعالیت‌های ایران بدون توجه به این مسئله که فرمان جهاد ابتدایی به جز شخص مهدی [علیه‌السلام] صادرشدنی نیست، ادامه و پرورش پیدا کرده است. نکته دیگری که می‌توان مد نظر گرفت، نقش مسیح [علیه‌السلام] در از بین بردن ضد مسیح است.

۲. مسیح [علیه‌السلام]

الف) پسر داوود نبی و مکافات و جزایی مقابله جویانه

در جهان بینی مسیحیت، ظهور دوباره مسیح [علیه‌السلام] در واقع به اوج رسیدن حکومت اوست؛ حکومتی که شروع آن در ظهور اول بوده است. کلمه «Cristov» در یونانی به معنای مسیح، یعنی «با روغن تدهین شده» است. در عهد عتیق، شاهان با روغن تدهین می‌شدند که در واقع نماد تدهین ملکوتی روح خداست. در اول سموئل نبی، شاهان به عنوان تدهین شده توسط خداوند توصیف شده‌اند. بنابراین یکی از جنبه‌های حکومت مسیح [علیه‌السلام] در واقع حکومت کردن او به عنوان جانشین برحق داوود پادشاه است. به همین دلیل مسیح [علیه‌السلام] را پسر داوود نبی [علیه‌السلام] می‌نامند. مسیح - پسر داوود نبی - یا عیسی [علیه‌السلام] حکومت خداوند را به جامعه بشری باز خواهد گرداند. از مهم‌ترین بخش‌های این ظهور، مکافات مقابله جویانه و

رودررو است. این رویارویی و برخورد، به بشر آسیبی نخواهد رساند، بلکه روی این تقابلات با شیاطین جهان آن هاست.^{۳۷} مثال دیگر در *انجیل متی* ۱۲:۲۲ و صفحات بعد آمده است که عیسی [علیه السلام] با خواندن وردها ارواح شیاطین را دفع می‌کند، به گونه‌ای که ناظران با تعجب می‌پرسند که آیا واقعاً این مسیح است که این کارها را انجام می‌دهد؟ و مسیح در پاسخ می‌گوید: این نشانه آن است که حکومت خداوند جهان به بشر وارد شده است. اگر من ارواح شیاطینی را توسط روح القدس دور کنم، بدانید که حکومت خداوند به شما رسیده است. این نکته در *انجیل یوحنا*^{۳۸} به اوج می‌رسد؛ آن جا که عیسی به صلیب کشیدن خود را پیش‌بینی می‌کند و سخن از تغییر حکومت توسط حمله بر شیطان و یا طاغوت جهانی به میان می‌آورد.

اکنون زمان داوری در این جهان فرارسیده است. پادشاه حاضر جهان رانده خواهد شد و مسیح [علیه السلام] به عنوان یک پادشاه از صلیب حکم خواهد راند.^{۳۹} پس می‌توانیم بگوییم که به صلیب کشیدن مسیح در واقع غلبه مسیح بر قوای شیطان است.

کامل شدن این اقدام در ظهور دوباره مسیح اتفاق می‌افتد. مسیح به عنوان شاهی که تاج پادشاهی جهان را بر سر دارد مکافات و داوری جهانی را عملی می‌کند.^{۴۰} وقتی بشر با همراهی فرشتگان به اوج قدرت می‌رسد، مسیح بر روی تخت باشکوه خود می‌نشیند. همه امت‌ها در حضور او حاضر خواهند شد، در حالی که شروران به جهنم رانده شده‌اند و حکومت به صالحان می‌رسد. عدالت الهی در نهایت اوج خود عمل خواهد شد. ظهور دوباره مسیح [علیه السلام] به صورت معجزه‌آسایی به سلطه شیطان در جهان پایان می‌دهد. توازی که بین آخرالزمان شناسی اسلامی و مسیحی وجود دارد این است که در هر حکومتی که بدکاران و شیاطین از بین بروند، یک آرمان شهر برای صالحان برپا خواهد شد و اصلی‌ترین تفاوت موجود این است که در مسیحیت، خشونت فیزیکی وجود ندارد. از *منظر کتاب مقدس* آن حکومت نهایی مهم است نه خشونت، در حالی که اسلام حوادث پیش از این را نیز بررسی می‌کند و مد نظر قرار می‌دهد.

ب) ضد مسیح

۷۹

در نامه‌های یوحنا به ضد مسیح اشاره شده است. در نامه اول یوحنا^{۴۱} متوجه می‌شویم که ضد مسیح، بیشتر پدیده‌ای معاصر بوده تا این که یک پدیده آخرالزمانی باشد: ساعت آخر است. همان‌طور که مسیح [علیه السلام] خواهد آمد و حتی اکنون تعداد زیادی ضد مسیح ظهور کرده است و این گونه است که این ساعت آخر است.

در آیه‌های بعد، به گروهی از بدعت‌گذاران تفرقه‌انگیز اشاره دارد که از کلیساهای پایی کناره‌گیری کرده‌اند:

آن‌ها از ما کناره‌گیری کردند. در واقع آن‌ها از اول از ما نبودند؛ چون اگر آن‌ها واقعاً از ما بودند، برای همیشه با ما می‌ماندند.

حواری، اصل مسئله را یک انحراف آشکار و ارتداد اقتباسی از درون کلیسا می‌داند که آن را «Docetic» می‌نامند. به اعتقاد این فرقه، مسیح، جسم ظاهری نداشته و بر روی صلیب، زجر و درد نکشیده است؛ چنان‌که در آیه ۲۲ می‌خوانیم:

چه کسی دروغ‌گوست؟ مگر کسی که انکار کند که عیسی همان مسیح است. این منکران ضد مسیح‌اند. کسی که پدر و پسر را انکار کند.

کلمه «Docetic» از یک واژه یونانی به معنای «در ظاهر» و «به نظر رسیدن» گرفته شده است. این مذهب ارتدادی (از دیدگاه مسیحیان) اصل وجود جسمی و انسانی مسیح را به طرق مختلف منکر است. از نظر پیروان این مذهب، باور نکردنی است که مسیح ملکوتی، در قالب گوشت و خون وارد این جهان شده باشد.^{۴۲}

کلی^{۴۳} می‌نویسد:

نظریه متمایز که معروف است در واقع بشر بودن مسیح است و در نتیجه درد و زجرهای او غیر واقعی است و وهمی بیش نیست. روشن است که نظر او بر اساس پیش‌فرضی است که دربارهٔ تألم‌پذیری موجود الهی و ناخالص بودن ماده است.^{۴۴}

یوحنا با این تفکر تألم‌ناپذیری مقابله می‌کند و آن را فریبنده و ضد مسیح می‌داند؛ کسی که منکر آمدن مسیح [عَلَيْهِ] در قالب گوشت و خون است (نامه دوم یوحنا). شاید یکی از اصلی‌ترین معتقدین به «Docetist» شخصی به نام سرینتوس باشد. اسقف ایرنئوس در اثرش با عنوان *برضد مرتدان جزئیاتی* از اعتقادات سرینتوس را بیان می‌کند:

جهان توسط خداوند اصلی به وجود نیامده، بلکه توسط نیرو و قدرتی کاملاً جدا از خداوند به وجود آمده است.^{۴۵}

او معتقد است که عیسی از یک باکره به دنیا نیامده، بلکه پسر مریم و جوزف است که مانند دیگر نسل‌های انسانی تولید مثل طبیعی داشته است:

بعد از غسل تعمید، مسیح به قالب یک کبوتر از طرف حاکم قادر بر او فرود آمده است. اما در انتها مسیح از عیسی جدا شده و سپس حضرت عیسی رنج می‌برد و دوباره عروج می‌کند، در حالی که مسیح، رویین‌تن و آسیب‌ناپذیر باقی می‌ماند؛ چون او یک موجود

در جایی از *انجیل یوحنا* مطلبی نیامده که نشان دهنده منشأ انتظار برای ظهور ضد مسیح باشد. در این جا دو امکان وجود منشأ وجود دارد: نخست، روایت های شفاهی از یوحنا یا دیگر حواریون؛ دوم، پیش بینی شخص عیسی.

مسیح [ع] از مسیح های دروغین حجت به میان می آورد. در یونانی کلمه «Anti» می تواند به معنای «به جای» و «در مقابل» نیز باشد، اما با اطمینان نمی توان گفت که منظور از ضد مسیح، همان مسیحیان دروغین است.

به هر حال، در همین آیه، این مفهوم (مسیحیان دروغین) را با پیامبران دروغین مرتبط می سازد. در نامه اول یوحنا^{۴۷} کلمه پیامبران دروغین به چشم می خورد و آن ها با «Docefic» ها و ضد مسیح مرتبط می شوند.^{۴۸} عیسی به مردم هشدار می دهد که اینان سعی می کنند خواص را منحرف کنند و سپس در آیه ۲۵ می فرماید: «آگاه باشید که من از پیش به شما گفته ام.» این نشان می دهد که مسئله ضد مسیح در زمان حواریون اتفاق خواهد افتاد.

ج) مرد آشوب گرو بی قانون

در تسالونیکیان دوم (۲:۳) پُل، به فاجعه های آخرالزمان اولیه اشاره می کند. ارتداد و فساد، اول می آید و سپس مرد آشوب گر نمودار می شود؛ او فرزند فساد است. در روایت، این شخصیت با ضد مسیح برابر دانسته می شود، اگر چه این واژه هرگز توسط پُل استفاده نشده است. این نسبت دادن شاید به دلیل وجود گفتمان آخرالزمانی هم نظر با نامه اول یوحنا باشد. ارتداد با پیدایش مرد بی قانون برابر شده است و این با پیش بینی حضرت عیسی [ع] در مورد انحراف مردم مرتبط است.^{۴۹} حضرت عیسی [ع] نیز پیامبران دروغین را با مرد آشوب گر برابر می داند. ما نباید آشوب و بی قانونی را با رفتارهای ناهنجار و غیر ارزشی معمولی یکسان بدانیم، بلکه مفهوم آن انحراف در اعتقادات است. در *انجیل متی*^{۵۰} به نقل از عیسی [ع] آمده است که در روز آخر، مردمانی که ادعای انجام معجزه به نام خدا را کنند ملعون خواهند بود و گناه آشوب گری مرتکب شده اند.^{۵۱} این مطلب با انجام معجزه توسط مرد آشوب گرو بی قانون هم خوانی دارد.

در نامه به تسالونیکیان دوم (۲:۹) می خوانیم:

او کسی است که تحت امر شیطان، و با تمامی قدرت ها و علایم و عجایب دروغین خواهد آمد.

همچنین او فرزند فساد و تباهی خوانده شده است؛ لقبی که در *انجیل یوحنا*^{۵۲} به یهودای اسخریوطی داده شده است؛ کسی که لعنت ابدی برایش نوشته شده است.

در *انجیل متی*^{۵۳} عیسی [علیه السلام] شخصی به نام فارسیس را به دلیل این‌که او از درون آشوب‌گر توصیف شده است، مردود می‌شمارد. این واژه در *اعمال رسولان* نیز آمده است (۲:۲۳)؛ آن‌جا که به یهودیان اشاره می‌کند که مسیح را برای مصلوب شدن به رومیان تحویل دادند. رومی‌های غیریهودی (غیرکلیمی)، آشوب‌گرو بی‌قانون و بی‌تورات خطاب شده‌اند. آن‌ها از وحی خداوند محروم بودند. ما می‌توانیم شدت مردود شمردن فارسیس توسط عیسی [علیه السلام] را با خطاب بی‌تورات یا خیانت به خدا دریابیم. نمونه بیان پُل در نامه‌اش شاید بیان‌گر تحریف و ارتداد باشد. در *انجیل متی*^{۵۴} اشاره به پیامبرانی دروغین که مردم را منحرف می‌کنند، با مطلبی دنبال می‌شود که بر آشوب و بی‌قانونی تأکید دارد که نشان‌گر انحراف و ارتداد در اصل جهان‌بینی باشد. پس مرد بی‌قانون و آشوب یک پیامبر دروغین مرتد است.

همان‌طور که ضد مسیح می‌تواند مفهومی کلی داشته باشند نه شخصی، این شخصیت نیز می‌تواند مشابه آن باشد و مفهومی کلی داشته باشد. در زمان پُل (۵۱ پیش از میلاد) انحراف شکوفا در حال وقوع بود^{۵۵} اما پیش از نامه یوحنا (در تاریخ آن اختلاف وجود دارد: ۷۰ - ۸۰ یا ۸۵) مرد آشوب‌گر یا ضد مسیح آشکار شده است. در زمان پُل، نوشتن مطلب ممنوع بود که این امر با ظهور ارتداد مصادف شد.^{۵۶} تسالونیکیان هویت او را می‌شناختند، اما ما نمی‌دانیم.^{۵۷}

برخی بر این باورند که این عامل پیش‌گیری، می‌تواند امپراتوری روم، روح القدس یا اعلام‌های *انجیل* باشد. فضا به گونه‌ای است که امکان تحقیق بیش‌تری را نمی‌دهد، اما نظر آخر، درست به نظر می‌رسد. در *انجیل متی*^{۵۸} پس از بحث ارتداد گفته می‌شود که اعلام *انجیل* در کل جهان (امپراتوری روم)^{۵۹} پایانی است برای مشکلات آخرالزمانی. باید مدنظر بگیریم که پُل، رسول غیرکلیمان بوده است و رومی‌ها ادعا کرده‌اند که توانسته آن‌ها را به تسلیم وادارد.^{۶۰} بنا به گفته پُل، او اورشلیم تا الویکم را تحت فرمان حکومت خود داشته است^{۶۱} و از آیه ۱۹ و آیه ۲۳ درمی‌یابیم که او بزرگی حکومت خود را به نهایت رسانده بوده و دایره را تکمیل کرده بود؛ چون او قصد دیدن روم را پیش از اسپانیا داشته که تمامی کلیمیان را هدایت کرده است. این اشاره به تکمیل هدایت اخلاقی در این محدوده کوچک، در *انجیل* به صورت هدایت کل جهان یا خطاب به کل جهان مطرح شده است.

من می‌دانم که بعد از رفتن من گرگان وحشی در میان شما در خواهند آمد حتی به

گله‌های گوسفند شما هم رحم نمی‌کنند. و از میان خودتان مردانی برخوانند خواست که از انحراف سخن می‌گویند تا این که پیروانی برای خود پیدا کنند.^{۶۲}

گرگان لقبی است که به پیامبران دروغین در *انجیل متی*^{۶۳} داده شده است و در *مکاشفات* (۲:۱) آمده است که کلیسای ایتدیس باید با پیامبران دروغین کنار بیاید. این طور به نظر می‌رسد که خروج پُل (وفات یا مهاجرت او) زمانی است که پیامبران منحرف به اوج قدرت رسیده‌اند. خود پُل در مقام رسولی خود، یک عامل پیش‌گیری به شمار می‌آمده است.

د) از بین رفتن مرد آشوب‌گر و ضد مسیح

دلیل توجه مسلمانان به این برداشت مسیحیان، این است که بنابر دسته‌ای خاص از برداشت‌های پیشگویانه توسط اکثر مسیحیان صهیونیست - معروف به تقدیرگرهای پیش‌هزاره‌ای - باید معبد سوم یهودیان ساخته شود. اشاره ضمنی نیز شده است که محل ساخت این معبد در محل مجموعه الاقصی است.^{۶۴} این مطلب بدین معناست که در یک توازی عجیب در اعتقادات اسلامی درباره ظهور دوباره مسیح، او در معبد جدیدی حکومت خواهد کرد. تمامی این‌ها بر اساس یک برداشت اشتباه از *انجیل خرقیال نبی*^{۶۵} است و حقیقتی را که در *انجیل یوحنا*^{۶۶} آمده و عیسی را به عنوان مصداق انتظار آخرالزمانی مطرح می‌کند نادیده گرفته است:

هر کسی که تشنه است به سوی من بیاید و بنوشد، در حالی که به من ایمان دارد؛ همان طوری که در اسفار گفته‌اند. سپس از قلب او رودخانه‌های جاری خواهد شد.

در آیه ۳۹ قلب را با قلب روح القدس یکی دانسته است. در آیه‌های ۱۴ و ۱۰:۴ عیسی به عنوان عطاکننده آب حیات آمده است. در واقع او همان معبدی است که در *انجیل خرقیال نبی* پیش‌بینی شده است.

این مورد باید با *انجیل یوحنا*^{۶۷} مقایسه شود. کتاب *مقدس* به گوشت و کالبد زمینی تبدیل می‌شود و در میان ما زندگی خواهد کرد و آیه‌های دیگر از شکوه او سخن گفته‌اند. همه این‌ها نشان می‌دهد که مقصود از آن معبد، یک خوانش تحت‌اللفظی از *خرقیال*^{۶۸} است که عیسی [ﷺ] را ملزم به انجام دادن قربانی می‌کند و حال آن که یک اصل و عقیده اصلی دین‌شناسی *عهد جدید* این است که عیسی [ﷺ] قربانی‌ای است که یک بار و برای همیشه کافی است. بنابراین قربانی دیگر معنا ندارد.^{۶۹}

دلیل دیگری که این فرقه تقدیرگرا (مسیحیان صهیونیست) منتظر احداث معبد سوم هستند، این است که تسالونیکیان دوم (۲:۴) را بسیار تحت اللفظی تفسیر می‌کنند:

کسی که بر تمامی کسانی که ظاهراً خود را خدا می‌دانند و یا دیگر اشیایی که عبادت می‌شوند برتری و شکوه پیدا می‌کند و او کسی است که بر تخت خویش در معبد خداوند جای می‌گیرد، در حالی که خود را به عنوان خدا آشکار می‌کند.

آن‌ها انتظار ضد مسیح در قالب شخصی را که در معبد ادعای الوهیت کند را می‌کشند؛^{۷۰} اما پُل با تلمیح به دانیال، به شاه آنیوکس اسنیفاس (۱۶۳ - ۱۷۵ پیش از میلاد) اشاره می‌کند؛ کسی که به معبد حتاکی کرد و کسی که نباید پیش‌بینی دانیال در آیات ۳۶ - ۳۷ خود را بر تمامی خداها برتری می‌بخشید. او درباره خدایان سخنان دهشتناکی می‌گوید و خود را بر همه برتری می‌دهد. آنیوکس خود را زئوس آشکار نامیده است و برای کافر کردن تمامی یهودیان کوشیده است. در این میان، او به *تورات* نیز حمله می‌کند؛ توراتی که پس از حکم اردشیر در سال ۴۵۸ پیش از میلاد، قانون رسمی کشور بوده است. بنابراین، آنتیوکس در تمامی جهات از *تورات* فاصله گرفته و بسیاری از یهودیان دنیال رو او، مرتد شدند.^{۷۱}

شخصی که در تسالونیکیان دوم است، به طور سمبلیک از این گفته استفاده می‌کند. ارتداد از میان افراد بلندمرتبه کلیسا برمی‌خیزد؛ کسانی که با پشت کردن به وحی الهی که توسط حواریون به آن رسیده‌اند، از *تورات* دور می‌شوند. در آیه ۱۰ از آن‌ها به عنوان کسانی یاد می‌شود که حقیقت را انکار می‌کنند. در آیات ۱۱ و ۱۲ آمده است که خداوند برای آن‌ها یک عامل گمراه‌کننده می‌فرستد تا به چیزی که ناحق است باور پیدا کنند و سپس به حساب آن‌ها رسیدگی می‌کند.

این امر شبیه رومیان ۲۵-۲۴:۱ است که مردم حقیقت الهی را با یک دروغ معاوضه می‌کنند و آن را معبود خود قرار می‌دهند. این مسئله باعث تقویت این عقیده می‌شود که بی‌قانونی و آشوب یک موضوع کلی است نه شخصی مشخص. گفتنی است که در *انجیل یوحنا* (۳:۴) گناه، آشوب‌گری و بی‌قانونی برشمرده شده است.

نکته مهم مرتبط با بحث ما، خشونت مقدس حضرت مسیح [ع] است. می‌بینیم که این خشونت با عدالت آخرالزمانی هم‌خوانی دارد و با ظهور دوباره مسیح تحقق می‌یابد. مرد آشوب و بی‌قانونی با آمدن عیسی [ع] از بین خواهد رفت. خداوند او را خواهد کشت. «با نفسی که از دهانش می‌آید به وجود او خاتمه می‌دهد.»^{۷۲} نخست یک تصویر متوازی با بحث آخرالزمانی

اسلامی به نظر می‌رسد که در آن عیسی [ع] ضد مسیح را خواهد کشت، اما تفاوت‌های اساسی وجود دارد.

در عهد جدید، هیچ نظری نسبت به خشونت فیزیکی مقدس نمی‌یابیم. عیسی [ع] خشونت فیزیکی را علیه دستگیرکنندگان منع کرد. بنابر متن انجیل متی^{۷۳}، اگر او اراده می‌کرد، می‌توانست سپاهان ملائکه را فرا بخواند. می‌بینیم که خشونت مقدس از نظر مسیحیت در برابر انسان‌ها انجام نمی‌گیرد، بلکه از نوع فراماده و غیرفیزیکی است که علیه موجودات شیطانی استفاده می‌شود.^{۷۴} در متن تسالونیکیان دوم (۲:۸) به آیه‌ای در اشعیا (۱۱:۴) اشاره دارد که در آن جا پیش‌بینی می‌شود شاخه مسیحایی با زبان خود به زمین ضربه‌ای می‌زند و با دمی که از میان لبانش بیرون می‌آید تمامی شیاطین را خواهد کشت. این یک مکافات کلی برای تمامی ناصالحان است، نه این‌که علیه یک فرد خاص باشد.

بنابراین، عیسی [ع] در بازگشت خود بر تخت شاهی می‌نشیند تا عدالت جهانی را فراهم آورد. در تسالوکیان^{۷۵} آمده است که مسیح با ظهور دوباره‌اش کیفر کافران را عملی می‌کند (آیه ۸) و آن‌ها به عذاب ابدی مبتلا می‌شوند، در حالی که از شکوه و عزت خداوند محرومند (آیه ۹). شباهت زبان و درون‌مایه واقعه نشان‌گر فراماده بودن آن‌هاست. به عبارتی دیگر، بی‌تردید مرتدان محکوم به عذاب جهنم هستند. از منظر معبد جدید، مکافات در عدالت آخرالزمانی در واقع همان خشونت مقدس نهایی است.

نتیجه

در این نوشتار دریافتیم که بین نقش مهدی [ع] و عیسی [ع] در اسلام و مسیحیت توازی و تفاوت‌های اعجاب‌انگیزی وجود دارد. مهدی [ع] مانند عیسی [ع] یک حاکم آخرالزمانی است. در هر دو جهان‌بینی، عیسی [ع] ضد مسیح را از بین می‌برد، اگرچه طبیعت و خوی خشونت مقدس متفاوت است. مهدی [ع] و عیسی [ع] کافران و شورشی‌ها را مجازات می‌کنند (مورد دوم در هر دو جهان‌بینی). البته تفاوت اصلی این است که در اسلام شیعی، نقش عیسی [ع] فقط به عنوان یک افسر نظامی در حکومت مهدی [ع] است و در اسلام اهل تسنن او به عنوان جانشین برای مهدی [ع] مطرح است که چهل سال بعد از او حکومت می‌کند و حال آن‌که در مسیحیت، ایشان در رأس حکومت است و هیچ‌گونه محدودیتی برای حکومت او تعریف نشده است.

نکته ارزشمند این مطالعه برای عصر حاضر این است که باعث ایجاد یک فهم صحیح از نقش مهدی [عجله الله تعالی فرجه] در تشیع و رابطه آن با جهاد ابتدایی خواهد شد که در نتیجه می‌تواند به کاهش ترس و نگرانی جهانی غرب نسبت به فعالیت‌ها و اهداف اتمی گزارش شده ایران کمک کند. از طرف دیگر، با درک درست از نقش ضد مسیح درباره معبد شهر اورشلیم که در عهد جدید آمده است، مسلمانان می‌توانند مطمئن شوند که بر اساس تفسیر درست از متن کتاب مقدس، هیچ گونه خطر و تهدیدی به آن‌ها نمی‌رسد. از این منظر، اطلاعاتی درست نسبت به دکترین مهدویت در اسلام و ظهور دوباره مسیح [عجله الله تعالی فرجه] در مسیحیت، می‌تواند به روابط بهتر جهان غرب و تمدن اسلامی بینجامد و حتی در جلوگیری از نزاع و جنگ مؤثر باشد.

پی‌نوشت‌ها

* اهل کشور انگلستان و دارای فوق لیسانس مطالعات انجیلی و دکتری مطالعات اسلامی است. وی مدرس دانشکده الهیات انجیلی در والاس و عضو انجمن جامعه انگلستان در مطالعات شرقی است. همچنین او با هفته‌نامه مسلمانان که در لندن منتشر می‌شود، همکاری مستمری دارد. این نوشتار، با وجود برخورداری از پاره‌ای خطاها، می‌تواند تا حدودی ما را با تصویری که روشنفکران غربی از اندیشه مهدویت در ذهن دارند آشنا نماید؛ به امید آن‌که این آشنایی نقطه آغازی برای اهتمام هرچه بیشتر نسبت به گسترش قرائت صحیح اندیشه مهدویت باشد.

۱. حکومت اسلامی، امام خمینی [ع]، ترجمه: حامد الگار، تهران، بخش امور بین الملل مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ص ۲۳.

۲. انس بن مالک می‌گوید: «وقتی پیامبر ... برای انجام دادن کاری از خانه خارج شد و مشعوف شد هنگامی که شخصی به ایشان گفت: ای هدایت شده حقیقی، ای پیروز!» (مشکاة المصابیح، ج ۴۵۸۷؛ این روایت توسط ترمذی نیز نقل شده است)

۳. رجال ابی داود، ۱۴۷۰.

۴. همان، ۴۲۷۱.

۵. بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۷۵.

۶. The Reliance of the traveller: A Classical Manual of Islamic law، احمد بن نقیب المصری، ترجمه: نوحامیم کلر، دهلی، انتشارات آما، ۱۹۹۱-۱۹۹۴، ص ۶۴۱.

7. Deringil, Selim, The Well-Protected Domains: Ideology and the Legitimation of Power in the Ottoman Empire, 1876-1909, (London: I. B. Tauris, 1999), p. 48.

8. Paris, Timothy J., Britain, the Hashemites and Arab Rule, 1920-1925: The Sherifian Solution, (London: Frank Cass Publishers, 2003), p. 29.

9. Warburg, Gabriel, Islam, Sectarianism and Politics in Sudan since the Mahdiyya, (London: Hurst & Co., 2003), p. 31.

۱۰. احمد به سند خود می‌گوید که امام [ع] فرمود: «خداوند با وقت‌گذاران مخالفت می‌کند». (اصول کافی،

کتاب الحجة، ص ۹۴۱، باب ۸۲، ج ۴)؛ الحسین بن محمد، عن علی بن محمد، عن حسن بن علی الخزاز،

عن عبد‌الکریم بن عمرو الخیثمی، عن الفضیل، امام فرمود: «دروغ گفته‌اند وقت‌گذاران، دروغ گفته‌اند

وقت‌گذاران...» (همان، ج ۵).

۱۱. عتبه بن غزوان: خطبه‌ای ایراد کرد و در آن حمد و ثنا کرد و سپس گفت: «نبوت برای همیشه باقی نخواهد

ماند. اثر آن کم‌کم کم‌رنگ می‌شود و در نهایت تبدیل به حکومت شاهنشاهی می‌شود. شما به زودی

خواهید دانست و تجربه خواهید کرد کسانی را که بعد از ما به حکومت می‌رسند [که چقدر از دین فاصله

گرفته‌اند].» (صحیح مسلم، ۷۵، ۷)

۱۲. حکومت اسلامی، ص ۲۹ و ۸۶.

13. Ibid., pp. 22-23.

14. Shomali, Mohammad A., Shi'i Islam: Origins, Faith & Practices, (London: ICAS, 2003), p. 93.
15. Warburg, Islam, Sectarianism and Politics in Sudan since the Mahdiyya, p. 36.

۱۶. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۶۶.

۱۷. همان، ج ۵۳، ص ۱۸۱.

۱۸. صحیح مسلم، ۷۰۱۵.

۱۹. بحارالانوار، ج ۴۶، ص ۳۲۸، ح ۲۴.

۲۰. همان، ج ۲۷، ص ۲۴۷، ح ۱۴.

۲۱. پیامبر [ﷺ] فرمود: «هیچ پیامبری فرستاده نشد مگر این که پیروان خود را نسبت به دروغ‌گویی تک چشم (دجال) هشدار داده باشد، آگاه باشید! او یک چشمش کور است و خداوند شما این‌گونه نیست و در میان چشمانش نوشته خواهد بود "کافر"». (صحیح بخاری، ۲۴۵، ۹)

۲۲. ابوبرة الاسلمی نقل می‌کند که شریک بن شهاب گفت: «من می‌خواستم یکی از صحابه پیامبر را ملاقات کنم و درباره خوارج از او سؤال کنم. وقتی ابوبرزاج الاسلمی را همراه چند تن از یارانش در روز عیدی ملاقات کردم، پرسیدم: که آیا سخنی از پیامبر خدا درباره خوارج یا خارجی‌ها شنیده است؟ ... فرمودند: در آخرالزمان مردمانی شبیه به این خروج خواهند کرد در حالی که قرآن می‌خوانند اما قرآن از حنجره آن‌ها خارج نمی‌شود و آن‌ها آن چنان از اسلام گریزانند که یک تیررها شده از کمان و علامت مشخصه آن‌ها ریش تراشی است. آن‌ها همچنان به جلو خواهند آمد تا این که در انتها آخرین آن‌ها با ضد مسیح خواهند بود و آنان بدترین و حیوان‌ترین انسان‌ها خواهند بود». (مشکاة المصابیح، ح ۳۵۵۳)

۲۳. محمد بن المنکدر نقل می‌کند که جابر بن عبدالله را در حالی دیدم که به خدا قسم می‌خورد که ابن سعید دجال است. من به جابر گفتم: «چگونه می‌توانی به خداوند سوگند بخوری؟ او گفت: من شنیدم که عمر در نزد پیامبر در حالی که قسم می‌خورد این مطلب را گفت: ... و پیامبر ... این مسئله را رد نکرد». (صحیح بخاری، ۴۵۳، ۹): ابن عمر همیشه می‌گفت: به خدا قسم که من شکی ندارم که دجال ابن سعید است. (سنن ابوداود، ۴۳۱۶)

24. E.g., Thompson, Ahmed, Dajjal: The Antichrist, (London, Ta-Ha, 1997).

۲۵. ابوهیره می‌گوید: پیامبر خدا [ﷺ] فرمود: «... زمان ظهور نخواهد رسید مگر این که ۳۰ دجال ظهور کنند و هر کدام ادعای پیامبر می‌خواهند کرد». (صحیح بخاری، ۲۳۷، ۹)

۲۶. انس بن مالک می‌گوید: پیامبر خدا [ﷺ] فرمود: «دجال توسط ۷۰ هزار یهودی از اهل اصفهان همراهی خواهد شد». (صحیح مسلم، ۷۰۳۴) ابوبکر می‌گوید: پیامبر خدا [ﷺ] ... به آن‌ها گفت: «دجال از سرزمینی شرقی به نام خراسان خروج خواهد کرد در حالی که توسط مردمی که صورت‌هایشان شبیه سپرهای پوستین می‌مانند همراهی خواهد شد. ترمزی هم این را نقل کرده است. (مشکاة المصابیح، ۵۴۸۷)

۲۷. نافع بن عتبة نقل می‌کند که پیامبر [ﷺ] فرموده است: شما به عربستان حمله خواهید و به کمک خداوند آن را فتح خواهید کرد به ایران و روم حمله خواهید کرد و با کمک خداوند فاتح خواهید بود و شما به دجال حمله خواهید کرد و او را شکست خواهید داد. (صحیح مسلم، ۶۹۳۰)

28. Yahya, Harun, AntiChrist Ad-Dajjal, <http://survivorsareus.com>.
 29. Yahya, Harun, The Messiah Dajjal Has Secretly Started Work, <http://www.harunyahya.com>.

منابع حدیثی بدین شرح آمده‌اند:

طبرانی نقل کرده از معتمر، صحابه پیامبر [علیه السلام]:

صحیح مسلم؛ سنن ابن ماجه، ۴۰۷۷

صحیح مسلم، کتاب الفتن، ترجمه انگلیسی شماره ۷۰۰۰.

30. Mawdudi, Abul A'la, The Islamic Movement: Dynamics of Values, Power and Change, edited by Khurram Murad, (Leicester: Islamic Foundation, English version, 1984), p. 86.

۳۱. فی ظلال القرآن، سید قطب، چاپ لندن، ج ۳۰، ص ۴۴ - ۴۴.

۳۲. حکومت اسلامی، ص ۲۳.

۳۳. محمد بن یحیی از احمد بن محمد از علی بن الحکم از داوود العجلی از زراره از حمران از ابوجعفر نقل کرده‌اند که ابوجعفر گفته است: «چون خداوند متعال جهان را خلق کرد ... و از پیامبران اولوالعزم میثاق گرفت که: "من خداوند هستم و محمد پیامبر من است و علی امیرالمؤمنین اوصیای او که پس از او می‌آیند و الیان امر و گنجینه علم من خواهند بود و مهدی کسی است که دینم را به وسیله او کمک خواهم کرد و حکومت خود را آشکار خواهم نمود و با او از دشمنانم انتقام خواهم گرفت و به وسیله اوست که من عبادت خواهم شد. (اصول کافی، کتاب الحجة، ص ۱۴۳۴، باب ۱۳، ح ۱)»

محمد بن یحیی از علی بن حکم از عبد الله بن بکیر نقل کرده است از مردی که این چنین می‌گفته است: ابوجعفر [علیه السلام] فرمود: هر کسی که خود را در کنار قائم ما بیاید و با او خروج کند تا به مقابله با دشمنان ما بپردازد، پاداشی برابر با بیست شهید خواهد داشت و هر کسی در راه حمایت از قائم کشته شود پاداش برابر پانزده شهید را خواهد داشت. نقل شده توسط امام باقر [علیه السلام] مهدی شبیه جد خویش حضرت رسول می‌باشد. همان‌طور که پیامبر جهاد خود را با شمشیر آغاز کرد. او دشمنان خداوند و رسول خدا و کسانی را که مردم را به گمراهی کشانده‌اند را خواهد کشت. او پیروزی خود را به وسیله شمشیر و رعب و ترس در دل دشمنان به دست می‌آورد. در سپاه او شکست جایی ندارد. (همان، ص ۲۲۳۷، باب ۹۴، ح ۴؛ بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۲۱۸)

34. Mutahhari, Martyr Ayatullah Murtada, Jurisprudence and Its Principles, (New York: Tahrike Tarsile Qur'an, <http://www.al-islam.org/jurisprudence/index.htm> 2002).

۳۵. نقل شده است که پیامبر [علیه السلام] فرمود: «در میان ذریه من مهدی است که هنگام ظهور او عیسی بن مریم به یاری او فرود خواهد آمد. و سپس عیسی او را پیش خواهد راند و پشت سرش نماز خواهد خواند.» (بحار الانوار، ج ۱۴، ص ۲۴۹) خیمه از ابوجعفر نقل کرده است که: «دجال خروج خواهد کرد و عیسی از آسمان فرود خواهد آمد خداوند دجال را به دستان او خواهد کشت.» (همان، ج ۴۶، ص ۳۲۸، ح ۲۴؛ مشکاة المصابیح، ج ۶۲۷۸) پیامبر خدا [علیه السلام] فرمود: «چگونه ممکن است مردمی که من ابتدای آن، مهدی در میان، و در انتهایش مسیح باشد از بین بروند؟» (دلایل الامامة، ۲۳۴)

۳۶. ابوالقاسم جعفر بن محمد بن قولویه نقل کرده است که او از سعد بن عبدالله از احمد بن محمد بن عیسی از

- ابن ابی عمیر از عبدالله بن مسکان از شبیر الکناسی از ابو خالد کابلی که گفت: علی بن الحسین به من گفت که: من مولای تو را می‌بینم که از کوهی در نجف به سوی کوفه حرکت خواهد کرد در حالی که ۳۰۰ و چند نفر او را همراهی می‌کنند. جبرئیل در سمت راست، میکائیل در سمت چپ، اسرافیل در پیش روی او هستند و او پرچمی از پیامبر در دست دارد که در حال اهتزاز است. آن‌ها شرق و غرب عالم را فتح خواهند کرد و همه چیز تحت کنترل آن‌ها خواهد بود. قدرت هر کدام از این سربازان به اندازه چهل مرد قوی جنگی خواهد بود. قلب‌های آن‌ها به سختی آهن است که اگر در مسیر رسیدن به هدفشان کوهی از آهن باشد با نیروی درونی خود بر آن غلبه خواهند کرد و به هدفشان می‌رسند. آن‌ها به تلاش خود ادامه می‌دهند تا رضایت خداوند به دست بیاید. (بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۲۷)
۳۷. جنگ ما علیه بشر (گوشت و خون) نیست؛ بلکه علیه حکام و قدرت‌ها و نیروهای تاریک جهانی و نیروهای شیطانی فراماده در آسمان‌هاست. (افسیسان، ۶:۱۲)
۳۸. انجیل یوحنا، ۱۲:۳۱.
۳۹. همان، ۱۹:۱۹.
۴۰. انجیل متی، ۲۵:۳۱ و آیات بعد.
۴۱. انجیل یوحنا، ۱:۱۸.
42. Chadwick, Henry, The Early Church, (London: Penguin, 1967, 1984 edition), pp. 37-38.
43. Kelly.
44. Kelly, J. N. D., Early Christian Doctrines, (Harper & Row, 2nd Edition, 1960), p. 141.
۴۵. ۲۶:۱.
46. Irenæus, Against Heresies, (Wheaton: Christian Classics Ethereal Library, 2000, ANF01CD-ROM).
۴۷. انجیل یوحنا، ۳-۴:۱.
۴۸. انجیل متی، ۲۴:۲۴.
۴۹. همان، ۲۴:۱۰.
۵۰. همان، ۲۳-۲۲:۷.
۵۱. مقایسه شود با ۴۱:۱۳.
۵۲. انجیل یوحنا، ۱۲:۱۷.
۵۳. انجیل متی، ۲۳:۲۸.
۵۴. همان، ۱۲-۱۱:۲۴.
۵۵. آیه ۷: چون معمای بی‌قانونی و آشوب موجود است....
۵۶. آیه ۷: تنها اوست که اکنون جلوگیری می‌کند که این کار انجام گیرد تا وقتی که او از بین ما گرفته شود.
۵۷. آیه ۶: و شما می‌دانید که چه کسی از او جلوگیری می‌کند. پس او در زمان خودش ظهور خواهد کرد.
۵۸. همان، ۲۴:۱۳.

۵۹. مقایسه شود با/انجیل لوقیا، ۲:۱.
۶۰. مقایسه شود با ۱۶:۲۶.
۶۱. آیه ۱۹
۶۲. آیه ۲۹ - ۳۰.
۶۳. انجیل متی، ۷:۱۵.
64. Hoyt, Herman A., 'Dispensational Premillennialism', in Clouse, Robert G., The Meaning of the Millennium, (Downers Grove: IVP, 1977), p. 83. Sizer, Stephen, Christian Zionism: Road Map to Armageddon (Leicester: IVP, 2004):
- بعد از ذکر چند نویسنده آقای سیزار می‌گوید: «بسیاری از مسیحیان و یهودیان اعتقاد دارند که گنبد و صخره متعلق به مسلمانان باید خراب شود و معبد یهودیان ساخته شود.» (ص ۱۷۳)
۶۵. انجیل خرقیا، ۴۷:۱.
۶۶. انجیل یوحنا، ۳۹ - ۳۷: ۷.
۶۷. همان، ۱:۱۴.
۶۸. انجیل خرقیل، ۴۷: ۱.
۶۹. انجیل یوحنا، ۱۹:۳۰؛ عبرانیان، ۷:۲۷.
70. sizer, Stephen, The Rebuilding of the Temple in Christian Zionism, <http://www.christchurch-virginiawater.co.uk/articles/temple.htm#FOOTNOTE> Sizer quotes Dispensationalists such as John Walvoord and Hal Lindsey who explicitly assert this.
۷۱. آیه ۳۲.
۷۲. آیه ۸.
۷۳. انجیل متی، ۲۶:۵۲.
۷۴. افسیبتیان، ۶:۱۲.
۷۵. تسالونیکیان، ۱۰ - ۶: ۱.